

بررسی جلوه‌های مقاصد الشریعه در آیات الاحکام جزایی بر پایه نظریه شاطبی

کوثر خسروی دهقی^۱

چکیده

قرآن منبع اصلی احکام الهی است و از دیگر سو، اصل هدف مندی احکام در فقه، مورد پذیرش علما است. بنابراین، آیات الاحکام جزایی قرآن که شالوده حقوق کیفری جوامع اسلامی است، در بردارنده مقاصد و مصالح خاصی هستند. هدف پژوهش حاضر، مطالعه و بررسی رابطه هر کدام از آیات الاحکام جزایی با مقاصد پنج‌گانه ضروری شریعت است و بر این اساس، سوال اصلی تحقیق این طور صورت بندی شده است که هر کدام از آیات الاحکام جزایی قرآن کریم، مخاطبان خود را به طور دقیق، به کدام یک از مقاصد پنج‌گانه تعریف شده در نظریه مقاصد الشریعه شاطبی رهنمون می‌نماید. به این منظور، پژوهش کیفی حاضر با روش کتاب‌خانه‌ای به گردآوری مطالب و داده پرداخته است. نتیجه تأمل در دلالت‌های تفاسیر به کار رفته در پژوهش حاضر، مبین این معنا است که مقصد حفظ نسل در آیات مربوط به مساحقه، لواط، زنا و قذف؛ مقصد حفظ دین در آیات مربوط به زنا، قذف، محاربه و قصاص؛ مقصد حفظ مال در آیات مربوط به سرقت و محاربه؛ مقصد حفظ نفس در آیات مربوط به محاربه، حرمت قتل نفس و قصاص؛ مقصد حفظ عقل در آیات مربوط به محاربه قابل ردیابی است. با تطبیق تمام آیات الاحکام جزایی با مقاصد ضروری پنج‌گانه، اعتبار این مصالح کلان در حقوق کیفری قطعی است و ضروری به نظر می‌آید که در استنباط‌های مربوط به مسائل و موضوعات نوپدید در حوزه فقه کیفری که دلیل محرز و قطعی برای استخراج حکم آن‌ها وجود ندارد، این مقاصد پنج‌گانه در فرایند استنباط و اجتهاد بیش از پیش مورد توجه باشد.

واژه‌های کلیدی: حدود، حقوق کیفری، آیات الاحکام، مقاصد الشریعه، شاطبی.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: kosar_khosravi@modares.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

مقدمه

۱. بیان مسئله

بنابر آموزه‌های قرآنی، هدف از تشریح و بعثت پیامبران علیهم‌السلام تحقق قسط و عدالت است که طبق تعاریف دینی، از لوازم این امر، نفی هرگونه ظلم و ستم است. چنانچه اولیاء و صالحان جامعه، برای مهار ظالمان و ستمگران اراده‌ای نداشته باشند، فساد و ناامنی فراگیر و رشد و تعالی فردی نیز با مخاطره مواجه می‌شود. هم‌چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ؛ و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت» (بقره/۲۵۱).

با فقدان نظم و امنیت کافی در هر نوعی از جامعه، تمام حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها مورد تهدید بالقوه و بالفعل از سوی مجرمان قرار می‌گیرد. مؤلفه امنیت اجتماعی، چنان‌درجه‌ای از اهمیت را در زمینه‌سازی برای رفع ظلم و حاکمیت عدالت دارد که نخستین دعای حضرت ابراهیم علیه‌السلام بعد از بنا کردن کعبه، درخواست امنیت برای مکه بود («رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را - آن‌ها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند - از ثمرات (گوناگون)، روزی ده!» (بقره/۱۲۶)).

برقراری نظم و امنیت و اجرای عدالت درباره مجرمان، وابستگی به اجرای قوانین حقوق کیفری دارد (ولیدی، ۱۳۷۲ش: صص ۱-۳). به‌طور کلی، حقوق کیفری عبارت است از مطالعه جرم‌ها و اعمال ضد اجتماعی و قواعد حاکم بر مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی و پیش‌گیرانه و دیگر واکنش‌های احتمالی دولت در قبال جرم با هدف تأمین منافع افراد و جامعه که در گرو برقراری عدالت، امنیت و نظم است (باهری و داور، ۱۳۸۰ش: ص ۴۹؛ شام بیانی، ۱۳۸۲ش: صص ۲۹-۳۱). در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر، مقررات کیفری دست‌خوش تحولات گوناگونی در سراسر جوامع بشری بوده است (اردبیلی، ۱۳۸۲ش: صص ۱۲۸-۱۳۰). در جوامع غربی و جوامع تهری از آموزه‌های وحیانی و الهی، حقوق کیفری یا سیاست‌های جنایی در معنای موسع برآمده از تفکرات و اندیشه‌های حقوق دانان و مکاتب فکری هژمون یافته در آن جوامع است. اما در کشور ما که از معدود جلوه‌های تحقق حکومت دینی در جهان با هدف برپایی عدالت و اجرای احکام الهی است، بنیان نظام قضایی و پیروان حقوق کیفری و جزایی، جهان‌بینی توحیدی اسلام راستین است. به‌منظور حفظ نظم و امنیت اجتماعی، مقررات جزایی و کیفری در اسلام که بر اصول عدالت، توازن و حقوق بشر بنا شده و منبعث از قرآن، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فقه و روایات اهل بیت علیهم‌السلام

هستند، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ چنان‌که پیرامون اهمیت اجرای حدود و مجازات‌های متخلفان در احادیثی با مضمون تقریباً مشابه از پیامبر ﷺ، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آمده است که: «حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا؛ حدی که در زمین اجرا شود، پُربارتر از چهل شبانه‌روز باران است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ص ۳۰۸).

حقوق جزای اسلامی که به حدود نیز معروف است و از قرآن و احادیث گرفته شده است، جرائمی هم چون دزدی، زنا، به دروغ نسبت زنا دادن و ارتداد را در بر می‌گیرد و مجازات‌ها شامل شلاق، قطع دست و پا، سنگسار و یا حتی اعدام است. با این حال، تفاسیر و کاربردها در میان کشورهای مختلف اسلامی و دانش‌مندان مختلف متفاوت است.

هر چند در عموم کشورهای اسلامی که طعم استعمار غرب را چشیده‌اند، قوانین کیفری اسلام رنگ باخته، اما بعضی از کشورها مثل عربستان، به طور کامل به اجرای حدود پایبندند و برخی دیگر مثل پاکستان، لیبی و سودان، در تلاش برای اسلامی کردن هرچه بیشتر حقوق کیفری خود هستند (اندرسون، ۱۳۷۶ش: ج ۱، صص ۵۰-۶۴).

علاوه بر اصول ۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که حاوی اصول کیفری مبتنی بر شریعت اسلام هستند، مجموعه قوانین کیفری در چهار کتاب کلیات، حدود، قصاص و دیات با عنوان قانون مجازات اسلامی در ۴۹۷ ماده برآمده از مقررات جزایی شریعت اسلام در سال ۱۳۷۰، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

بنابراین، با توجه به آن‌چه در باب اهمیت حقوق و مقررات کیفری در هر جامعه ذکر شد و از سوی دیگر، با اعتقاد بر اصل هدف‌مندی احکام شریعت به خصوص احکام مربوط به روابط اجتماعی، مسئله و هدف اصلی این تحقیق، تبیین تفاسیر از سیاست‌گذاری‌ها و جرم‌انگاری‌های کیفری قرآن، به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع فقه که مکملات آن یعنی سنت، عقل و اجماع نیز نقش مفسر و تبیین‌گر را دارند، با تأکید و در پرتو دلالت‌های فلسفه فقه و احکام است تا از این رهگذر، این فرضیه مورد بررسی قرار گیرد که آیات الاحکام جزایی قرآن کریم در ارتباط و تناظر کامل با مقاصد عام و خدشه‌ناپذیر شریعت اسلام قرار دارند.

بنابر اصل حسن و قبح عقلی، بدیهی دانسته شده است که احکام الهی تابع مصالح و مفاسدی هستند و احکام برآمده از نص صریح آیات قرآن، ما را به سمت مصالح معتبر و قطعی یعنی نوع اول از مصالح رهنمون می‌کند. لذا، سوال اصلی تحقیق این است که هر کدام از آیات الاحکام جزایی قرآن کریم، کدام یک از مصالح و مقاصد خمسسه تعریف شده در نظریه مقاصد الشریعه شاطبی را در دلالت‌های حقیقی، مجازی، اعتباری و تفاسیر خود، گنجانده است؟ و بنابر پاسخ اصلی، این سوال

فرعی مطرح است که آیا در نظام حقوق جزایی قرآن، تمام مقاصد پنج‌گانه ضروری مقاصد الشریعه، لحاظ شده است؟

۲. پیشینه پژوهش

در التشریح الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی (عوده، بی تا) و دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیة (منتظری، ۱۴۱۵ق)، در خصوص اهمیت وجود ضمانت اجراهای کیفری در نظام اسلامی به منظور حفظ مصالح و مقاصد پنج‌گانه شریعت (دین، نفس، نسل، عقل و مال)، بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند.

مقاله «گزیده‌ای از طرح آیات الاحکام جزایی قرآن مجید» (بطحایی گلپایگانی، ۱۳۸۳ش) که در واقع بخش دوم از طرح آیات الاحکام در دو بخش سیاسی و جزایی است. بررسی جزا، کیفر، لوازم و حدود کمی و کیفی آن از نظر آیات و مواردی که قرآن در ظاهر متعرض آن نشده و به پیامبر ﷺ حواله شده، به علاوه نظرات شیعه و سنی، مباحثی است که در مقاله مذکور به آن‌ها پرداخته شده و دسته‌بندی متفاوتی از قوانین جزایی قرآن در قالب قوانین جزایی تدوینی و قوانین جزایی تکوینی و اقسام آن، ارائه کرده است.

در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد قرآن کریم به مجازات» (هادوی تهرانی و معتضدی، ۱۳۸۹ش)، نویسندگان به بررسی رویکرد قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع و حیاتی اسلام و پاسخ به پرسش‌های بنیادین مربوط به مجازات، هم‌چون چیستی، چرایی، چگونگی و میزان مجازات در قرآن و در مواردی مقایسه با مکاتب حقوقی دیگر پرداخته‌اند.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «جرم‌انگاری قرآن و عقلانیت» (دانش پژوه، ۱۳۹۵ش)، مهم‌ترین اهداف اسلام در اجرای مجازات را در چهار مورد دسته‌بندی و تشریح کرده است که عبارت‌اند از: اصلاح و تربیت مجرم، تطهیر و آموزش مجرم، ایجاد بازدارندگی و تحقق عدالت کیفری. هم‌چنین ملاک‌های جرم‌انگاری قرآن را هماهنگ با عقل و منطق و استوار بر پایه احترام به جایگاه انسانی و محوریت ارزش‌های حیاتی و مصالح اساسی فرد و جامعه، توصیف می‌کند.

«بازخوانی احکام کیفری قرآن در پرتو معیارهای محدودکننده» (سلیمانی، ۱۴۰۰ش)، عنوان مقاله‌ای است که محور اصلی آن، برخی قرائت‌ها از اصول حاکم بر نظام کیفری اسلامی است که زمینه را برای تفسیر و خوانشی متفاوت در قالب ارائه معیارهایی که بر اساس آن‌ها بتوان، نه تنها به کیفرهای حداقلی قرآن ملتزم ماند، بلکه همین اندک را منعطف‌تر و زمان‌پسندتر تبیین کرد، فراهم می‌کند. در نهایت، چهار معیار «معنای واژه‌ها، توجه به پیوستگی آیات، نگاه مجموعی به آیات حکم و توجه به شان نزول» در پژوهش مذکور ارائه شده است.

به طور کلی، پژوهش‌های مرتبط با مقررات کیفری اسلام که به طور خاص، منبع اصلی یعنی آیات قرآن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند، هر کدام دسته‌بندی‌ها، معیارها و اصول حاکم متفاوتی را برای ارائه و تبیین آیات الاحکام جزایی مطرح نظر قرار دادند یا از دل تفاسیر متفاوت استخراج کردند. اما هدف پژوهش حاضر، دسته‌بندی آیات الاحکام جزایی بر اساس فلسفه احکام یا مقاصد الشریعه هست تا روشن سازد هر کدام از ضمانت‌های اجرای حقوق کیفری مصرح در قرآن، به طور دقیق متناظر با کدام مقصد از مقاصد کلان شریعت است. در پژوهش‌های پیشین، به موضوع مقررات جزایی در قرآن پرداخته نشده است.

۳. ضرورت و روش پژوهش

سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری هم‌چون عفو بین‌الملل (www.amnesty.org) و دیده‌بان حقوق بشر (www.hrw.org)، در گزارش‌های خود، با اشاره به نگرانی‌شان پیرامون مقررات کیفری و مجازات‌های سخت، از جمله استفاده از مجازات اعدام در ایران، وضعیت حقوق بشر کشور ما را مورد انتقاد قرار داده‌اند. هرچند هویت این نهادهای به زعم خود بین‌المللی با پیروی از استانداردهای دوگانه، گره خورده و رویه آن‌ها چشم‌پوشی بر نسل‌کشی‌ها، کودک‌کشی‌ها و انواع جنایت‌های ضد بشری از طرف قدرت‌های استعمارگر و جوامع سرمایه‌داری علیه مستضعفین جهان بوده است، اما این چنین انتقادات، هجمه‌ها و شبهات، از چالش‌های پیش روی مسلمانان عصر حاضر و به خصوص کشور اسلامی ما است که خاستگاه قوانین در آن، فقه امامیه است. مواجهه با مقتضیات دنیای مدرن و تبلیغات سوء علیه احکام قرآن و ضد بشری خواندن آن‌ها، ضرورت بازخوانی و تأمل در عمق نجات‌بخش آیات را به منظور تبیین اهداف کلان و متعالی آن، افزون می‌کند. لذا از ضرورت‌های پژوهش حاضر، تلاش برای تبیین روی آورد کلان‌نگری در مقاصد شریعت و اثبات جهان و زمان شمولی احکام مصرح قرآن به عنوان معجزه شریعت خاتم است.

در پژوهش حاضر، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که وجه توصیف آن پررنگ‌تر است؛ چون چارچوب تحقیق، بر کشف و شناخت نقاط ارتباط دو مبحث کلان آیات الاحکام جزایی و مقاصد الشریعه است که این هدف با ارائه گزارش و توصیف میسر خواهد بود تا در نهایت به شناخت ارتباط منتهی شود.

گردآوری مطالب در تحقیق حاضر، به شیوه کتاب‌خانه‌ای بوده و از آن جا که هر موضوعی، روش تحقیق خاص خود را ایجاب می‌کند، در این تحقیق با توجه به موضوع، تلاش شده تا از داده‌ها و اطلاعات منابع مرجع که در رأس آن‌ها تفاسیر قرآن کریم هستند، بهره برده شود. ابتدا با مراجعه

به قرآن و تفاسیر، آیات مرتبط با مقررات جزایی احصا شد و سپس با مطالعه منابع و پژوهش‌های برشمرده شده در بخش پیشینه، فهرستی از آیات الاحکام جزایی قرآن جمع‌آوری شد که به طور خاص، کیفر و جزای بزه‌کاران را معین کرده‌اند و با عنوان حدود شناخته می‌شوند. در دسته‌بندی و ترتیب و تعیین عنوان حدود که در بخش دوم از بحث اصلی تحقیق حاضر ارائه می‌شود، از چارچوبی بهره‌برده شده است که ابوالقاسم گرجی (۱۳۸۸ش) در فصل دوم کتاب *آیات الاحکام*، با عنوان *آیات الاحکام جزایی* و در ذیل حدود به کار برده است.

سپس مطالعاتی در ادبیات مبحث فلسفه فقه و مقاصد الشریعه برای پرهیز از خالی نبودن ذهن از چارچوب مفهومی مسئله اصلی و مورد کنکاش در تفاسیر آیات الاحکام جزایی مورد نظر و امکان بررسی و جست‌وجوی هدف‌مند فلسفه احکام در تفسیر هر آیه، صورت گرفت که در بخش نخست از بحث اصلی تحقیق حاضر، گزارشی اجمالی از آن ارائه شد.

در نهایت با توجه به این که نظریه مقاصد الشریعه شاطبی یا مقاصد پنج‌گانه به عنوان چارچوب نظری انتخاب شد، در مرحله نهایی مطالعه و رجوع به شرح تفسیر هر آیه، یک یا چند مقصد از مقاصد پنج‌گانه متناظر با آیه مربوط به هر یک از حدود، مشخص و در بخش دوم از بحث اصلی، مشروح آن گزارش شد.

برای تفسیر آیات الاحکام جزایی، بهره‌گیری از تفسیر *مجمع‌البیان* (طبرسی، ۱۳۶۳ش) به دلیل جامعیت و دقت بالا و تفسیر *هدایت* (مدرسی، ۱۳۷۷ش) به دلیل روی آورد اجتماعی و تربیتی، محور مطالعات و مراجعات قرار گرفت.

یافته‌ها و بحث

۱. فلسفه فقه و حقوق اسلامی

فلسفه فقه نیز هم‌چون دیگر فلسفه‌های مضاف، عبارت است از تأملات مرتبه دوم در معرفت مرتبه اول؛ یعنی پرداختن به فلسفه فقه به عنوان تأمل مرتبه دومی، پروازی بر فراز دانش فقه و حقوق اسلامی به عنوان معرفت مرتبه اول است. بنابراین با توجه به ماهیت دانش فقه که شامل احکام و دستورات الهی است، اساسی‌ترین بحث فلسفه فقه، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و تلاش برای کشف مقاصد شریعت است.

تفکر و تأمل در منابع دین به خصوص قرآن، مخاطبان وحی را به این باور می‌رساند که امکان فقدان مقصد و غایتی برای تشریحات الهی نیست. با وجود آن که بعضی فقها و مکلفان در تاریخ شریعت اسلام، ظواهر احکام را اولویت دین تصور کرده و از مقاصد اصلی مورد نظر شارع که در ورای

ظاهر احکام است، غفلت کرده‌اند، اما حقیقت این است که احکام شرعی برای رسیدن به مصالح و مقاصدی که سعادت فرد و جامعه در گرو آن‌ها است، وضع شده‌اند و همواره یکی از اهداف اصلی دانش‌مندان فقه و اصول، کشف و رتبه‌بندی مصالح و مقاصد شارع که نسبت به ظاهر احکام دارای اولویت اصلی هستند، بوده است و ماحصل تلاش این گروه از دانش‌مندان و علما، ظهور و تکامل دانش مقاصد الشریعه است.

مقاصد شریعت یا اهداف فقه، آن است که در آن، غایات بخشی از دین، یعنی فقه منظور می‌گردد و در واقع به تحلیل و بررسی یکی از پرسش‌های رویاروی فقه و شریعت می‌پردازد و جایگاهش، فلسفه فقه است که پس از مسئله مقاصد و اهداف دین، جای می‌گیرد (تمدن، ۱۳۹۷ش: ص ۹).

۱-۱. تعاریف مقاصد الشریعه: برای مقاصد شریعت تعاریف مختلفی ذکر شده و وجه اشتراکشان، اهداف شارع به هنگام وضع احکام است. «مقاصد الشریعه»، «مقاصد الشارع» و «مقاصد الشریعه»، بر معانی یکسانی دلالت دارند (جورابچی، ۱۳۹۳ش: ص ۱۲).

مقاصد الشریعه به معنای غایت شریعت و اسراری است که شارع به هنگام تشریح هر یک از احکام خود، در ورای آن‌ها وضع نموده است (فاسی، ۱۹۹۳م: ص ۳). علم مقاصد شریعت، عبارت است از فهم معانی و حکمت‌هایی که توسط شارع حکیم در تمام احوال تشریح یا در اکثر آن‌ها لحاظ شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق: ص ۵) و شناخت آن مقاصد برای همه مردم ضروری است. این ضرورت برای مجتهدین، موقع استنباط احکام و برای غیر مجتهدین، برای شناخت اسرار قانون‌گذاری، وجود دارد (زحیلی، ۱۴۱۶ق: ص ۱۰۷).

۲-۱. سیر و پیشینه تاریخی دانش مقاصد شریعت: درباره موضوع «مقاصد شریعت» نیز منابع و آثار متفاوتی، به خصوص در زبان عربی و در حوزه اصول فقه وجود دارد. براساس اجماع محققان، بحث مقاصد شریعت در کتاب *البرهان فی أصول الفقه* اثر امام الحرمین جوینی آغاز شد (ریسونی، ۱۳۷۶ش: ص ۳۴).

جوینی بر این اعتقاد بود که کسانی که وقوع مقاصد در اوامر و نواهی را درک نکردند، بصیرتی در وضع احکام شریعت ندارند. او احکام فقه اسلامی را به پنج دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از: ضروریات، حاجیات، تحسینیات، کمالیات و تعبدیات (جوینی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۱۰). سپس، امام غزالی که از شاگردان جوینی و پیشگامان دانش مقاصد است، تقسیمات سه‌گانه مقاصد و تفاوت‌های بین مراتب و مکملات هر مقصد را طرح کرد و هم‌چنین طرح مقاصد پنج‌گانه،

اولین بار توسط غزالی صورت پذیرفت. غزالی در کتاب خود با عنوان *المستصفی فی علم الاصول* موضوع مصلحت را به عنوان محور مقاصد شریعت تشریح می‌کند (غزالی، ۱۴۳۳ق: ج ۱، ص ۴۱۷). پس از سه قرن، تلاش‌های علمی شاطبی و ارائه معروف‌ترین اثرش با عنوان *الموافقات* در قرن هشتم هجری قمری، نقطه عطفی در دانش مقاصد شریعت محسوب می‌شود و شاطبی تمام طرح‌های پراکنده اساتید و متقدمین خود را سامان داده و مبادرت به ارائه ساختاری مبتکرانه در مقاصد و طرح تفصیلی مقاصد می‌کند که نتیجه تلاش او، تحول و تکامل محسوس در دانش مقاصد است. او، مقاصد را دانشی نوین و کاربردی با قواعدی خاص معرفی می‌کند تا جایی که فهم کامل مقاصد شریعت را از شروط لازم استنباط و اجتهاد می‌داند (جورابچی، ۱۳۹۳ش: ص ۱۰). شاطبی در *الموافقات*، پیش از ورود به موضوع مقاصد، مقدمه‌ای در اثبات هدف‌داری شریعت و احکام آورده و تأکید کرده که شرایع، هم برای مصالح حال و هم برای مصالح آینده، وضع شده است و این هدف‌داری در همه تفصیلات و جزئیات شریعت، جاری است (ایازی، ۱۳۸۶ش: صص ۵۵-۵۶).

او به دو مسئله جدید در حوزه مقاصد پرداخته: اول دسته‌بندی مقاصد و دوم راه‌های دستیابی به آن.

آثار حوزه دانش مقاصد بعد از *الموافقات*، در پیروی و ادامه نظریه مقاصد از این اثر تأثیرگذار شاطبی است و تا قبل از شاطبی، مقاصد فقط در ذیل آثار اصول فقه مطرح بود. آثار فقیهان شیعه نیز نشان می‌دهد که به موضوع مقاصد توجه داشته‌اند. علامه حلی در *نهایه الوصول و تهذیب الوصول*، هر چند به نسبت اجمالی، اما به مقاصد پنج‌گانه پرداخته است. شهید اول در *القواعد و الفوائد* آورده است که: «مقاصد پنج‌گانه عبارت‌اند از: مصلحت حفظ نفس، دین، عقل، نسب و مال. این‌ها مصالحی است که شریعت، جز بر حفظ آن‌ها استوار نیست که ضروریات پنج‌گانه نیز نامیده می‌شوند» (عاملی، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ص ۳۸). فاضل مقداد نیز در *نضد القواعد الفقهیه*، با برشمردن مقاصد پنج‌گانه، حفظ آن‌ها را محور اساسی قانون‌گذاری در اسلام و از آن فراتر، در تمام شرایع الهی مطرح کرده و بیان نموده که: «مقاصد پنج‌گانه، همان حفظ دین، نفس، مال، نسب و عقل است که شریعت، جز بر حفظ این ضروریات خمس، استوار نیست» (فاضل مقداد، ۱۳۶۱ش: ص ۷).

هم‌چنین شاهد چنین نگرشی به فقه در اندیشه فقهی و اجتماعی دانش‌مندان و متفکران معاصر مانند شهید صدر، شهید مطهری و به خصوص امام خمینی رحمته‌الله علیه بوده‌ایم. از نمونه‌های این روی آورد، علت تحریم حیل ربا توسط امام خمینی رحمته‌الله علیه و استدلال مبتنی بر ادبیات مقاصدی

ایشان است. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرمودند: «من امید دارم که اگر جمهوری اسلامی در ایران مستقر شود، مقاصد اسلام انجام گیرد و بتوانیم همه مقاصد اسلام را انجام بدهیم» (خمینی، ۱۳۷۹ ش: ج ۶، ص ۳۷۸).

استاد شهید مرتضی مطهری با تأکید بر اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و توجه به غایت‌مداری دین و دستورات دینی، دیانت انسان خداشناس را وابسته به شناخت اهداف دین مطرح کرده که مشروط به آن، انسان دچار برداشت‌های غلط از دین نخواهد شد (مطهری، ۱۳۸۴ ش: ج ۱، ص ۵۸).

۳-۱. کارکردهای دانش مقاصد الشریعه: ثمرات و فوایدی که آشنایی و به‌کارگیری دانش مقاصد برای فقها و مکلفان دارد عبارت‌اند از:

۱-۳-۱. کشف و فهم بهتر نصوص شرعی: از کارکردهای مهم مقاصد الشریعه، به‌کارگیری آن به عنوان منبعی آگاهی‌بخش برای کشف بهتر محتوای نصوص شرعی است و بدون آن، فهم ناقص از نصوص حاصل می‌شود. فهم مقاصد محور، نه تنها در ضدیت با معنای نص نیست، بلکه خاستگاه فهم مقاصدی، همان نصوصی است که به مدد نگرش مقاصدی، درک بهتر آن‌ها میسر می‌شود. بهره‌مندی از مقاصد شریعت، به عنوان چراغ پرتوافکنی است که به واسطه نور آن، نصوص مبین حکم شرعی، بهتر درک می‌شود (خادمی، ۱۴۲۹ ق: ص ۲۸). فقیه غایت‌گرا، از یک نص به ظاهر ایستا با یک معنای پویا و متحول، به ارکانی می‌رسد که تشریح اسلامی بر آن استوار است.

۲-۳-۱. در زمینه استنباط حکم شرعی: در نظر گرفتن مقاصد شریعت، به عنوان قاعده اصولی، به معنای به‌کارگیری آن در جهت استنباط حکم شرعی است. عبدالوهاب خُلاف بر لزوم بهره‌گیری از قواعد اصولی تشریحی در استنباط احکام از نصوص و مراعات این قواعد در استنباط احکامی که نصی درباره آن‌ها وجود ندارد، تأکید کرده و می‌گوید: در سایه چنین استنباطی، مصالح مردم رعایت می‌شود و عدالت، تحقق می‌یابد (خُلاف، بی‌تا: ص ۲۲۷).

۳-۳-۱. انجام بهتر تکالیف در سایه اطلاع از مقاصد احکام: آگاهی به اهداف احکام، انگیزه مضاعفی در انجام وظایف دینی در مکلفین ایجاد نموده که این آگاهی و انگیزه، موجب ادای تکلیف، به بهترین صورت آن می‌شود و مکلف با انجام احکامی که جعل‌شان بر مدار مقاصدی متعالی است و با فهم اهداف احکام، به تعالی و بصیرت در شریعت دست می‌یابد.

۴-۳-۱. در موارد تعارض و ترجیح ادله: زمانی که مناسبت و هم‌سویی دلیل مورد نظر مجتهد با مقاصد شارع مشخص باشد، احتمال وجود معارض قوی در برابر آن دلیل ضعیف می‌شود. به همین ترتیب، اگر میان آن دلیل و مقاصد شارع، تباین وجود داشت، احتمال قوی بر وجود معارض

برای دلیل مورد نظر است که در این صورت، مجتهد به جست و جوی آن معارض می پردازد. پس بر اساس میزان هم بستگی یا مابینت «دلیل» با «مقاصد شارع»، احتمال وجود معارض کاهش یافته یا آن که افزایش می یابد. به علاوه، آن دلیلی که تحقق بخش مقصد شریعت بوده یا به تحقق مقصدی از مقاصد، نزدیک تر است، ترجیح دارد بر دلیلی که در اساس، هم سویی با مقاصد شرع نداشته و یا مقتضای آن از مقاصد شرع، به دور است.

۴-۱. **نظریه مقاصد الشریعه شاطبی:** مقاصد الشریعه که نظریه ای برای پی بردن به فلسفه احکام است، کمک می کند تا مخاطبان شریعت، تمامی شئون زندگی شان بر اصول و ارزش های دینی توأم با رشد روحی و معنوی استوار شود.

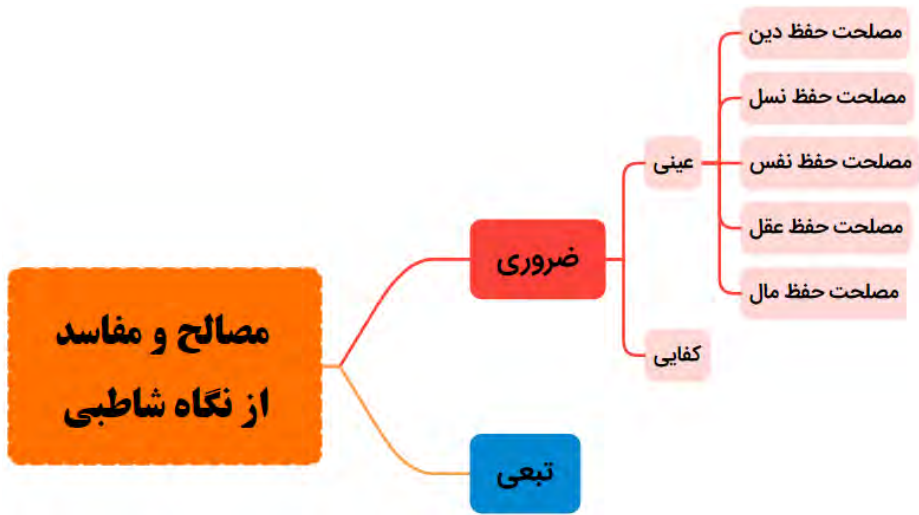
شاطبی در *الموافقات*، تقسیم بندی خود را بر اساس غایات اصلی و تبعی ملحوظ در احکام شرعی برای مقاصد و مصالح شریعت، ارائه کرد. بر اساس نظریه برآمده از استقراء او، به طور کلی دو دسته مقاصد وجود دارد: اصلی (ضروری) و تبعی.

مقاصد اصلی، ضروریاتی هستند که نزد تمامی اقوام و ملت ها معتبر بوده و چون ضروری اند، پس در آن ها بهره ای برای مکلف وجود ندارد. این ضروریات، قیام به مصالح عمومی مطلق می باشد که اختصاص به حالتی خاص یا صورتی خاص و یا زمان خاصی ندارند. مقاصد ضروری، خود به دو قسم تقسیم می شوند: عینی و کفایی (شاطبی، ۱۴۲۳ق: صص ۱۲۰-۱۲۴).

مکلف درباره «مقاصد ضروری عینی» نقشی ندارد و ملزم به رعایت آن هاست، چه راضی باشد و چه نباشد. حتی چه بسا اگر در رعایت آن ها کوتاهی کند، مجبور و ملزم به حفظ آن ها می شود و در برابر تضییع آن ها در دنیا و آخرت، لطمه می بیند و مجازات می شود. این «مقاصد ضروری عینی»، شامل مصلحت حفظ ۵ مورد هستند که عبارت اند از: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ مال، حفظ عقل و حفظ نسل.

برخی اندیش مندان مقاصدی، مواردی مانند عرض و آبرو را نیز به مقاصد پنج گانه افزودند. «مقاصد ضروری کفایی»، اموری هستند که تحقق آن ها، منوط به افراد جامعه از آن جهت که هر کدام بنفسه ملزم به برپایی آن باشند، نیست؛ چون در این صورت، در زمره ضروریات عینی قرار می گرفت.

در نهایت، «مقاصد تبعی»، آن هایی است که سهم مکلف در آن ها رعایت شده و نیازها و کمالیات او در آن ها مدخلیت دارد؛ یعنی از طریق آن ها می تواند نیازها و خواسته های خود را برآورد و از مواهب حیات، بهره مند گردد (شاطبی، ۱۴۲۳ق: ص ۲۷۱).



نمودار شماره ۱- نظریه مقاصد الشریعه شاطبی

آن چه در پژوهش حاضر، برای جست‌وجو و ایجاد تناظر میان آیات الاحکام جزایی با مقاصد الشریعه مد نظر قرار گرفته است، مقاصد پنج‌گانه، ذیل مقاصد ضروری عینی است.

۲. بازخوانی مقاصد آیات الاحکام جزایی

در حقوق کیفری اسلام، مجازات‌های گوناگون با اهداف متفاوت تشریح شده‌اند و از مسائل جزایی چالش برانگیز اسلام، مسئله حدود است.

۱-۲. **تعریف و اقسام حدود:** «حدود» جمع «حد» و در لغت به معنی «منع» است. انتخاب این اسم برای بخشی از مجازات‌های شرعی به این جهت است که سبب منع مردم از کارهای خلاف می‌شود، اما در اصطلاح شرع و در عبارات فقها، به معنی مجازات مخصوصی است که به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان در مورد مکلفین اجرا می‌شود.

فرق «حد» و «تعزیر» در این است که حد، مجازات معین و ثابتی است، ولی تعزیر، اغلب نامعین است و در موارد معدودی که تعزیرات معین در روایات نقل شده، شرح آن در کتاب حدود آمده است.

در پژوهش حاضر، تنها به اقسامی از حدود می‌پردازیم که منبع و مبانی آن، به صراحت در آیات قرآن تشریح و تصریح شده است.

حدود در قرآن بر مبنای تقسیم‌بندی و چارچوبی که در این تحقیق برگزیده شده، عبارت است از: عمل شنیع (مساحقه و لواط)، زنا، قذف، سرقت، محاربه، حرمت قتل نفس و قصاص.

در روایات، حدود شرب خمر، ارتداد و برخی تعزیرات معین نیز وجود دارد و در کنار حدود قرآنی، مجموعه مقررات کیفری اسلام را شکل می دهند.

۲-۲. آیات حدود و مقاصد تشریح آن:

۲-۲-۱. عمل شنیع:

الف. مساحقه: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛ و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [= زنان] را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد؛ یا این‌که خداوند، راهی برای آن‌ها قرار دهد» (نساء/۱۵).

از حقوق ثابت زن، در امان ماندن او از تهمت و افتراء است؛ چون سرمایه زن، نام نیک، عفت و پاکدامنی اوست و باید که این نام نیک از زبان مُشتی بیهوده‌گویان در امان بماند (مدرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۲، ص ۳۸).

ابومسلم معتقد است، مقصود از فاحشه در این آیه این است که زنی با زنی برای انجام نوعی از اعمال جنسی که میان زنان معمول است، خلوت کند، اما این قول، بر خلاف اجماع و مخالف عقیده تمام مفسران است و آن‌ها، فاحشه را به زنا تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۶۳ش: ج ۵، ص ۶۶). هرگاه زن، گرفتار فحشاء شد، عقوبتش را قرآن در این آیه معین کرده که او را در خانه محبوس دارند. چون هنگامی که به او آزادی عطا شده، از حدود و قوانین خانه تجاوز کرده، پس طبیعی است که او را به ناچار به موقعیت و وضعی که حرمت آن را شکسته است، بازگردانند. از سوی دیگر، اگر او را در جامعه آزاد و رها کنند، چه بسا موجب سقوط مردانی که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند ازدواج کنند، در ورطه جرم و گناه شود و در نتیجه بسیاری از زنان که می‌توانند برای خود همسری برگزینند، از نعمت ازدواج محروم بمانند و خانواده‌های زیادی زیر صخره صمّای فحشاء و زشت‌کاری خُرد و نابود گردند. اهمیتی که اسلام به خانواده می‌دهد، از هر رابطه دیگر اجتماعی برتر است. زیرا خانواده چهارچوب طبیعی و استواری برای هرگونه همکاری و همیاری برای بنای تمدن انسانی است و اسلام برای آن که خانواده را در دژ استوار نظامات و تعلیمات خود جای دهد، با تأکید فراوان، هر فحشاء یا تهمت به فحشاء را حرام کرده است. پس زن به هیچ‌وجه حق ندارد از حدود خانواده و خانه‌اش که خانه شوهرش است، در روابط جنسی و عاطفی تجاوز کند (مدرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۲، صص ۳۷-۳۹).

بر اساس منظور و تفاسیر آیه، ارتباط آیه با مقصد حفظ نسل که در برخی تقسیم‌بندی‌های

مقاصد الشریعه، معادل حفظ نسب در نظر گرفته شده است، روشن است.

ب. لواط: «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند، و) مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آن‌ها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید)؛ و اگر توبه کنند، و (خود را) اصلاح نمایند، (و به جبران گذشته بپردازند)، از آن‌ها درگذرید! زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است» (نساء/۱۶).

«وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ» یعنی آن دو تنی که مرتکب زنا می‌شوند و ابومسلم معتقد است، منظور دو مردی است که مرتکب لواط می‌شوند. صاحب مجمع‌البیان این قول را صحیح نمی‌داند؛ چون اگر منظور مرد بود، نباید کلمه مثنی به کار می‌برد.

جمهور مفسران معتقدند که منظور از فاحشه، زنا است و حکم این آیه به وسیله حکم آیه سوره نور، نسخ شده است. برخی معتقدند نسخ این حکم به وسیله حد رجم یا حد تازیانه است (طبرسی، ۱۳۶۳ش: ج ۵، ص ۶۷).

این آیه درباره زنان و مردان مجرد است که مرتکب فحشا می‌شوند و جزای آن‌ها این است که آن‌ها را آزار دهید و با دست و زبان تنبیه و توبیخ کنید تا توبه کنند و صالح شوند. پس اگر توبه کردند و شایسته شدند، از آزارشان دست بردارید چون «إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا».

از ظاهر و معنای آیه برمی‌آید که این آیه نیز در پی مقصد حفظ نسل با پرهیز دادن مسلمانان از روابط خارج از ازدواج و تشکیل خانواده است.

۲-۲-۲. زنا: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهْدَ عِدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن‌ها، شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید؛ و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند!» (نور/۲).

هرچند نفس انسان از دیدن انسان برهنه که صد تازیانه می‌خورد، ناراحت و متألم می‌شود، اما زناکار حرمت دین را هتک کرده است. پس اگر امکان داده شود که از مجازات رها شود، یعنی تمام جامعه را در معرض فساد و تباهی قرار داده‌ایم. به همین دلیل، قرآن از رأفت و مهربانی ورزیدن به زناکاران نهی می‌کند؛ زیرا سخت‌گیری نسبت به آن‌ها، از طرفی به صلاح خود آن‌هاست و از طرفی مانعی است برای دیگران که مرتکب این جنایت زشت نشوند. اگر زنا در جامعه رواج یابد، خانه‌ها و خانواده‌هایی ویران و نابود می‌شوند و کودکان بی‌گناه، تباه و فاسد می‌گردند و یا با عقده‌های روانی فشرده‌ای پرورش خواهند یافت که خود به جنایاتی زشت و وحشتناکی تبدیل خواهد گشت

(مدرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۸، صص ۲۵۶-۲۵۷).

فلسفه این‌که باید تعدادی از مؤمنان در زمان اجرای حد زنا حضور داشته باشند، می‌تواند این باشد که با پخش شدن اجرای این مجازات بدون هیچ‌گونه تسامح و تساهل، بقیه افراد جامعه عبرت بگیرند و مرتکب زنا نشوند (طبرسی، ۱۳۶۳ش: ج ۱۷، ص ۹۶). بنابراین آیه مربوط به حد زنا، با مقصد حفظ نسل و حتی حفظ دین در تناظر و ارتباط متقابل است.

۲-۳- قذف: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ لَمَّ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آن‌ها همان فاسقان‌اند!» (نور/۴).

در قانون‌گذاری اسلامی، مجازاتی قاطع برای زبان، مثل آن‌چه در مورد قذف وجود دارد، نمی‌یابیم. خداوند مجازات سختی را بر کسانی واجب ساخته است که زنان شوهردار پاکدامن را بدون آن‌که چهار گواه عادل بر این امر بیاورند که به چشم خود آن ماجرا را دیده باشند، به تهمت زنا متهم می‌کنند. اسلام با سخت‌گیری در مسئله شهادت بر زنا، قصد دارد که زندگی خانوادگی را در جامعه از پراکندگی و نابودی حمایت و حراست کند. چنان‌که زنا از شدیدترین عوامل نابودی خانواده است، اتهام زنا نیز به طور تقریبی به همان نتیجه منجر می‌شود؛ زیرا زنا از جرایمی است که مردم را به آن متهم کردن، بسیار سهل است. این جرایم، غریزه مردم به ویژه صاحبان عقده‌های جنسی را بر می‌انگیزد و مانند جنایت قتل و امثال آن نیست. برای همین، اسلام از سویی بر مجازات آن سخت‌گیری کرده و از سوی دیگر بر گواهی بر آن شدت عمل نشان داده است و این هر دو امر، هدفی واحد دارد که همانا حفظ و نگهبانی از خانواده و پاسداری نسبت به پاک‌دامنی و شرف در زندگی اجتماعی است (مدرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۸، صص ۲۵۲-۲۵۹).

بنابراین، آیه در ارتباط با مقصد حفظ دین است و از آن‌جا که نتیجه پیشگیری نکردن از قذف، تأثیر مستقیم در خانواده‌ها دارد، حتی می‌توان آن را مرتبط با مقصد حفظ نسل قلمداد کرد.

۲-۴- سرقت: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است» (مائده/۳۸).

این آیه به مجازات سارقان اختصاص دارد؛ یعنی کسانی که امنیت مال مردم را به خطر می‌اندازند. سرقت از مصادیق شکستن میثاق‌های الهی اجتماعی است. مجازات زن و مرد دزد،

به طور یکسان، بریدن دست (چهار انگشت به جز انگشت شست) است.

«نکال» به معنای عقوبت است و به کیفر بازدارنده گفته می‌شود. لذا منظور از «نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ» این است که بریدن دست دزد باید طوری اجرا شود که مایه عبرت گردد (طبرسی، ۱۳۶۳ ش: ج ۷، صص ۲۶-۳۰).

هنگامی که دست خیانت‌کاری به دارایی فرد دیگری دراز می‌شود، این دست به سوی امنیت شهر و کشور دراز شده است و افراد اجتماع را که در طلب حصول آن مال، سعی و تلاش کرده‌اند، دل سرد و مضطرب می‌کند (مدرسی، ۱۳۷۷ ش: ج ۲، ص ۳۲۲).

روشن است که این آیه به منظور مقصد حفظ مال نازل شده است.

۲-۵. محاربه: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يَصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و با تهدید اسلحه، به جان، مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها، بالعکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند» (مائده/۳۳).

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ» را باید تعبیر کرد به کسانی که با اولیای خدا می‌جنگند. مانند «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ؛ آن‌ها که خدا را آزار می‌دهند» (احزاب/۵۷) که معنی آن می‌شود آن‌ها که دوستان خدا را می‌آزارند. از اهل بیت علیهم‌السلام روایت است که «محارب»، کسی است که سلاح بردارد و در شهر یا خارج شهر و یا در راه‌ها، ایجاد ناامنی کند. دزد مسلح، چه در شهر باشد و چه در غیرشهر، تفاوتی ندارد (طبرسی، ۱۳۶۳ ش: ج ۷، ص ۱۸).

جنگ با خدا فقط اسلحه کشیدن به روی خدا نیست. هم‌چنان که جنگ با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فقط اسلحه کشیدن نیست. جنگ واقعی، مقاومت مسلحانه در برابر نظام اسلامی است. نظامی اسلامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفای او، رهبری آن را بر عهده دارند و کارش اصلاح جامعه است (مدرسی، ۱۳۷۷ ش: ج ۲، ص ۳۱۵).

در تفسیر عرفانی خواجه عبدالله انصاری در ذیل این آیه، این‌طور تفسیر شده است که محاربان خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی آن‌هایی که مدام با تقدیر در جنگ هستند. موقع غم و محنت شکایت می‌کنند و موقع برخورداری از نعمت‌ها، در غفلت به سر می‌برند. دل‌هایشان مرده و فقط از نظر جسمی زنده به حساب می‌آیند (انصاری، ۱۳۸۳ ش: ج ۱، ص ۳۱۴).

هم چنین از کلیت این آیه می توان نتیجه گرفت که پاسداری از امنیت و سلامت جامعه، به وسیله سرکوب آشوب گران و مفسدان ضروری است. برای پاسداری از امنیت جامعه و مبارزه با مفاسد اجتماعی یا اجرای حکم خدا درباره محاربان و مفسدان، باید تشکیلات مقتدر انتظامی، قضایی و اجرایی داشت که از شئون حکومت دینی است؛ پس وجود حکومت دینی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

بنابراین، مهم ترین فلسفه آیه، مقصود حفظ دین و در ادامه حفظ نفس و مال از تعرض محاربان است. در نظرگرفتن تفسیر عرفانی می تواند، نیل به مقصود حفظ عقل را نیز برای این آیه ممکن سازد.

۲-۶. **حرمت قتل نفس:** «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمْسِرُونَ؛ به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن ها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند» (مائده/۳۲).

احترام به حیات در نزد شرایع آسمانی و به ویژه اسلام، به حیات این شخص و یا آن شخص منحصر نیست، بلکه حیات هر کس که باشد، با هر خصوصیت و تفاوت، محترم است. فرقی میان طفل شیرخوار و فرماندار شهر یا میان مؤمن صالح و مردم معمولی نیست. در هر حال، حیات محترم است و اگر جامعه، حیات یکی را خوار شمرد و بی قدر داند، حیات همه جامعه به خطر می افتد (مدرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۲، ص ۳۱۳).

به طور کلی، کشتن به ناحق، هتک حرمت انسان و نقض حقوق بشر است و این نوع قتل، حرمت خون ریزی را می شکند، امنیت را از همگان سلب می کند و به دیگران برای گناه کردن جرئت می دهد. کیفردهی در برابر قتل ناحق، تا حدودی از سنگ دلی انسان ها جلوگیری می کند. خداوند به موازات واجب ساختن کیفر قاتل، برای کسی که فردی را زنده بدارد و از مرگ نجات دهد، پاداش عظیم و از سر تفضل در نظر گرفته و او را همانند فردی می داند که همه مردم را زنده نگه داشته است. چون در فرهنگ دینی، زندگی و مرگ منحصر در امور مادی نیست، بلکه زندگی معنوی، اصیل تر و ارجمندتر است. بنابراین، روشن است که آیه مربوط به حد قتل نفس، در تناظر و ارتباط کامل با مقصد حفظ نفس است.

الف. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْقُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خون بها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و صاحب خون، حال پرداخت‌کننده دیه را در نظر بگیرد) و او [=قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد (و در آن، مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت» (بقره/۱۷۸).

قصاص يك واجب اجتماعی است و برای پاسداری از حرمت جان آدمی است. بدون اختلاف، مفسران معتقدند منظور آیه، «قتل عمد» است. تنها در قتل عمد، قصاص واجب است و در قتل خطای محض و خطای شبه عمد، قصاص واجب نیست (مدرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۱، صص ۳۰۵-۳۰۷). اگر امنیت و حیات جامعه و نیز مصلحت عمومی اقتضا کند، اجرای قصاص ضروری است؛ چون با اجرای قصاص، خون‌ها محفوظ می‌ماند (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲، ص ۲۷۳) و از آدم‌کشی پرهیز می‌شود.

روشن است که آیه در ارتباط با مقصود حفظ نفس، متناظر و مرتبط است.

ب. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید» (بقره/۱۷۹).
درباره تفسیر «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» دو نظر وجود دارد:

اول. مجاهد، قتاده و اکثریت، معتقد به این معنا هستند که زندگی فرد در ایجاب «قصاص» است؛ زیرا هر کس که قصد کشتن دیگری را بکند، همین قدر که «قصاص» را به یاد بیاورد، از قصد خود منصرف می‌شود و همین یادآوری قصاص، موجب امنیت زندگی افراد جامعه می‌شود.

دوم. سدی، معتقد به این منظور است که برای شما در کشته شدن يك فرد با عنوان قصاص، حیات است؛ چون حکم قصاص ایجاب می‌کند که فقط قاتل کشته شود، بر خلاف عادتی که مردم عصر جاهلیت داشتند و افراد زیاد قبیله‌ای را به خاطر يك نفر می‌کشتند!

صاحب مجمع‌البیان معتقد است که هر دو نظریه فوق قابل قبول است.

مشابه تعبیر قرآنی «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»، در ادبیات عرب، عبارت «القتل انفی للقتل»

وجود دارد که یعنی کشتن، کشتن را از بین می برد و نفی می کند. ولی تعبیر قرآنی «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» جامع تر و بلیغ تر و بهتر است (طبرسی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، صص ۱۸۹-۱۹۰).

بنابراین واضح است این آیه نیز که از مبانی اصلی قصاص است و در ارتباط با مقصود حفظ نفس ارزیابی می شود.

ج. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ (و در عین حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر این که آن ها خون بها را ببخشند و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولی مقتول باایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خون بها لازم نیست) و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آن ها پیمانی برقرار است، باید خون بهای او را به کسان او بپردازد و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می گیرد. این، (یک نوع تخفیف، و) توبه الهی است و خداوند، دانا و حکیم است» (نساء/۹۲).

بر اساس این آیه، کفاره قتل خطا در قرآن، این طور جمع بندی می شود:

حالت اول. فقط آزاد کردن بنده مؤمن؛ در مواردی که خانواده مقتول کافر باشند؛ چون مسلمان خون بهای خون کافر را نمی دهد، مگر در يك مورد و آن هم وقتی است که کافر را با مسلمانان پیمان بوده باشد و برای رعایت پیمان، پرداخت دیه واجب است.

حالت دوم. آزاد کردن بنده و دادن دیه به خانواده مقتول؛ در مواردی که خانواده مقتول مسلمان باشند یا با مسلمانان پیمان داشته باشند (مدرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۲، صص ۱۳۶-۱۳۷).

مسئله خون را بی اهمیت شمردن، جایز نیست. حتی در عملیات نظامی باید پیش از حمله یقین کرد که طرف مقابل دشمن و مسلح است. بنابراین حمله به مردمی که از سوی آن ها خطری احساس نمی شود، تنها به هدف به چنگ آوردن غنایم مادی، جایز نیست. جان انسان در قانون اسلامی محترم است و تلف کردن آن، به هیچ وجه جایز نیست؛ زیرا جامعه اسلامی باید در سایه امنیت زندگی کند تا هر یک از افراد جامعه، در اطمینان کامل به سازندگی و عمران مشغول باشد. مجازات هایی که در این آیه آمده، برای این است که مسلمان در هر کاری که می کند، جوانب امر

را بنگرد تا به کسی از مؤمنان آسیب نرساند. به عنوان مثال، در منطقه‌ای که ازدحام و رفت و آمد است، به شکار پرنده نپردازد تا تیرش به خطا، مؤمنی را به قتل نرساند و یا با عجله و بدون بررسی کامل، دارویی را تجویز نکند که جان مؤمنی را بگیرد. کفار مقرر بر قتل خطا، سبب می‌شود که مردم بیش از پیش احتیاط کنند (مدرسی، ۱۳۷۷ ش: ج ۲، صص ۱۳۵-۱۳۸).

پس این آیه نیز در تناظر و ارتباط با مقصود حفظ نفس قرار دارد.

د. «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْيَدَ بِالْيَدِ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و بر آن‌ها [= بنی اسرائیل] در آن [= تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان است؛ و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را بیخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفار (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نکند، ستمگر است» (مائده/۴۵).
 علما درباره «وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ» گفتند که هر دو نفری که حکم قصاص قتل درباره آن‌ها اجرا شود، حکم قصاص چشم، بینی، گوش و دندان نیز درباره‌شان اجرا می‌شود. این اعضا باید در هر دو نفر از لحاظ سلامت مساوی باشند. هرگاه قصاص قتل اجرا نشود، این قصاص‌ها نیز اجرا نمی‌شود. به عنوان مثال، اگر مسلمانی گوش کافری را ببزد، قصاص گوش اجرا نمی‌شود؛ چون اگر مسلمانی قاتل یک فرد کافر باشد نیز قصاص اجرا نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۶۳ ش: ج ۷، صص ۵۱-۵۴).

بنی اسرائیل فاسد شدند و این فساد به خاطر ترك نماز و روزه نبود، بلکه به خاطر عدم اجرای کامل حکم قصاص بود، تا آن‌جا که اگر یکی از اشراف، یکی از مردم عادی را می‌کشت، او را قصاص نمی‌کردند و این آیه به همین دلیل نازل شده است.

تبدیل حکم قصاص (به عنوان مثال به زندان) يك ستم اجتماعی به حساب می‌آید؛ زیرا به عدالت و مساوات در جامعه خاتمه می‌دهد. این تبدیل، اگر در سطح قانونی باشد و علما و امرا مرتکب آن شوند، کفر است و اگر تبدیل در احکامی باشد چون راست‌گویی، وفاداری، امانت‌داری و دیگر مواعظی که در انجیل آمده است، فسق است (مدرسی، ۱۳۷۷ ش: ج ۲، ص ۳۳۶).

پس این آیه نیز هرچند به ویژه در تناظر و ارتباط با مقصود حفظ نفس قرار دارد، اما می‌تواند مقصود حفظ دین را نیز در آن ملاحظه کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای تحقق قسط و عدالت در پرتو امنیت و نظم پایدار در جامعه اسلامی، آموزه‌های وحیانی قرآن کریم، مهم‌ترین و اصلی‌ترین شالوده قوانین موضوعه و هدایت‌گر قانون‌گذاری در تمام اعصار است. ضمانت‌های اجرایی که در آیات قرآن برای مجازات اختلال‌گران نظم و امنیت اجتماعی و فردی تبیین شده است، همانند دیگر تشریحات و احکام الهی که بر جهان بینی توحیدی استوار است، از اصل غایت‌مندی و هدف‌گرایی تبعیت می‌کند. لذا نباید تحت تأثیر القانات مکاتب فکری دیگر و رسانه‌ها، از اجرای دقیق مقررات کیفری که حافظ امنیت مسلمانان در جهت رشد، تعالی و برپایی عدالت است، عقب‌نشینی کرد.

«اصل هدف‌مندی احکام»، زمینه‌ساز شکل‌گیری دانش مقاصد الشریعه بوده است که بر اساس آن، نه فقط شریعت اسلام، بلکه در همه شرایع الهی، بازگشت تمامی احکام به حفظ پنج مقصد ضروری عینی است؛ یعنی مقاصد پنج‌گانه، معیار هدف‌مندی احکام و ضابطه‌ای عام و حاکم در تمام شرایع است.

از آن‌جا که شناخت مقاصد آیات الاحکام جزایی هم‌چون درک مقاصد دیگر احکام، منجر به حسن تقنین در شرایط متفاوت و دگرگونی‌های روزگار می‌شود و می‌تواند الگو و ایده‌ای کلی برای وضع سیاست جنایی کیفری در معنای موسع خود ارائه کند، در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از قرآن و تفاسیر، به بررسی ارتباط آیات الاحکام جزایی با مقاصد پنج‌گانه شریعت پرداختیم که هدف آن، پاسخ به این سوال است که هر کدام از آیات الاحکام جزایی قرآن کریم، کدام مقاصد و مصالح شریعت را تحقق عینی می‌بخشند و به طور دقیق با کدام یک از مقاصد پنج‌گانه تعریف شده در نظریه مقاصد الشریعه شاطبی در تناظر هستند. نتیجه تأمل در دلالت‌های حقیقی، مجازی، تفاسیر جامع‌نگرانه، اجتماعی، سیاسی و حتی در مواردی ادبی به کار رفته در پژوهش حاضر، مبین این معنا است که مقصد حفظ نسل، در آیات مربوط به مساحقه، لواط، زنا و قذف مشاهده می‌شود. مقصد حفظ دین، در آیات مربوط به زنا، قذف، محاربه و قصاص، مورد نظر شارع بوده است. مقصد حفظ مال، در آیات مربوط به سرقت و محاربه دیده می‌شود. مقصد حفظ نفس، در آیات مربوط به محاربه، حرمت قتل نفس و قصاص در نظر گرفته شده است و در نهایت مقصد حفظ عقل، در آیات مربوط به محاربه قابل ردیابی است.

جدول ذیل ارتباط نهایی آیات الاحکام جزایی و مقاصد الشریعه را در یک نگاه به تصویر کشیده است.

حدود قرآن ی	آیات	مصلحت مرتبط از میان مقاصد پنج‌گانه
عمل شنیع	آیه ۱۵ سوره نساء (مساخقه)	حفظ نسل
	آیه ۱۶ سوره نساء (لواط)	
زنا	آیه ۲ سوره نور	حفظ نسل + حفظ دین
قذف	آیه ۴ سوره نور	حفظ دین + حفظ نسل
سرقت	آیه ۳۸ سوره مائده	حفظ مال
محاربه	آیه ۳۳ سوره مائده	حفظ دین + حفظ نفس + حفظ مال + حفظ عقل
حرمت قتل نفس	آیه ۳۲ سوره مائده	حفظ نفس
قصاص	آیه ۱۷۸ سوره بقره آیه ۱۷۹ سوره بقره آیه ۹۲ سوره نساء	حفظ نفس
	آیه ۴۵ سوره مائده	حفظ نفس + حفظ دین

ارتباط آیات حدود و مقاصد الشریعه

با تطبیق تمامی آیات الاحکام جزایی با مقاصد ضروری پنج‌گانه، این حقیقت محرز و ثابت است که ضروریات خمس، به خصوص در حقوق کیفری، از مصالح معتبر و مستند به دلایل قطعی شرع هستند. لذا، به نظر می‌آید که لازم است در استنباطات مربوط به احکام شرعی جزایی و کیفری که دلایل محرز و قطعی برای آن‌ها وجود ندارد و حکم واقعی در تردید و ابهام است، این مقاصد در فرآیند اجتهاد و استنباط و استخراج حکم ظاهری، بیش از پیش مورد توجه باشند.

نص قرآن، اولین منبع فقه شیعه است و از طرف دیگر، روشن شد که تمام آیات حدود در قرآن، در چارچوب مقاصد پنج‌گانه شریعت قرار دارد. پس اهتمام جدی در اجرای مقررات کیفری منبعت از قرآن و پیروی از الگو و سیاست جنایی و کیفری تحت چارچوب مقاصد الشریعه در مواجهه با جرائم موجود و حتی جرائم برساخته از مسائل نوظهور دنیای جدید، لازم است. به عبارت دیگر، پایبندی و التزام به روی آوردی که منبع اصلی فقه یعنی متن مقدس را به مثابه یک منظومه و مجموعه به هم پیوسته و نظام مند بنگرد و راهبردهای کلان سیاست‌گذاری جنایی اسلام را تبیین کند، برای مواجهه با دنیای مدرن و مقتضیات زمان، ضروری است.

در پایان این نکته نیز می‌تواند از نتایج این پژوهش محسوب شود که هرچند بعضی منابع و کتب مربوط به آیات الاحکام، انواع آیات الاحکام را به دو قسم آیات المقاصد و آیات تشریح تقسیم کرده‌اند (میبیدی، ۱۳۸۷ش: صص ۳۰-۳۴)، اما حداقل تحلیل تفاسیر مربوط به آیات الاحکام جزایی در این تحقیق، حاکی از این است که آیات تشریح جنایی و کیفری در تباین با آیات المقاصد نیستند، بلکه آیاتی که حکم خاص یا عامی در حقوق کیفری را تشریح کردند، به طور کامل در تناظر و تطابق با مقاصد شریعت و درورای خود تبیین‌گر یک یا چند مقصود کلان و ضروری شریعت هستند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی،
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۴ش)، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
۳. ابن عاشور، محمد الطاهر، (۱۴۲۵ق)، مقاصد الشریعة الإسلامية، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر.
۴. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۲ش)، حقوق جزای عمومی، میزان، تهران.
۵. اندرسون، نورمن، (۱۳۷۶ش)، تحولات حقوقی جهان اسلام، مترجمان: فخرالدین، اصغری و همکاران، بوستان کتاب، قم.
۶. انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۸۳ش)، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید (تلخیص کشف الاسرار)، مترجم: احمد، میبیدی، اقبال، تهران.
۷. ایازی، سید محمد علی، (۱۳۸۶ش)، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۸. باهری، محمد و داور، علی اکبر، (۱۳۸۰ش)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، مجد، تهران.
۹. بطحایی گلپایگانی، سید هاشم، (۱۳۸۳ش)، گزیده‌ای از طرح آیات الاحکام جزایی قرآن مجید، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴، صص ۱-۱۴.
۱۰. تمدن، حمیدرضا، (۱۳۹۷ش)، نقش یابی مقاصد شریعت در اجتهاد شیعی و جایگاه آن در نظام سازی فقهی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حسینعلی، سعدی، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۱. جورابچی، انسیه، (۱۳۹۳ش)، ارتباط مقاصد الشریعه و علل الشرايع، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احمد، مبلغی، دانشگاه مذاهب اسلامی.
۱۲. جوینی، أبوالمعالي، (۱۴۱۸ق)، البرهان في أصول الفقه، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم.
۱۴. خادمی، نورالدین، (۱۴۲۹ق)، أبحاث فی مقاصد الشریعه، مؤسسه المعارف، بیروت.
۱۵. خلّاف، عبدالوهاب، (بی تا)، علم اصول الفقه، مؤسسه نوابغ الفکر، بی جا.

۱۶. خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۷۹ش)، *صحیفه نور*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه، تهران.
۱۷. دانش‌پژوه، وهاب، (۱۳۹۵ش)، *جرم‌انگاری قرآن و عقلائییت*، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره پنجم، دوره نهم، صص ۱۲۹ - ۱۵۶.
۱۸. ریسونی، احمد، (۱۳۷۶ش)، *اهداف دین از دیدگاه شاطبی*، مترجم: سیدحسن، اسلامی و سیدمحمدعلی، ابهری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۹. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۶ق)، *اصول الفقه الاسلامی*، دارالفکر، دمشق.
۲۰. سلیمانی، حسین، (۱۴۰۰ش)، *بازخوانی احکام کیفری قرآن در پرتو معیارهای محدودکننده*، دوفصل‌نامه دین و دنیای معاصر، سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۶۵ - ۹۴.
۲۱. شاطبی، ابی‌اسحاق، (۱۴۲۳ق)، *الموافقات فی اصول الشریعه*، المكتبه العصریه، بیروت.
۲۲. شام‌بیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۲ش)، *حقوق جزای عمومی*، مجد، تهران.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۳ش)، *مجمع البیان فی تفسیر ال قرآن*، مترجم و مصحح: سیدهاشم، رسولی، فراهانی، تهران.
۲۴. عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ق)، *القواعد و الفوائد*، محقق و مصحح: سیدعبدالهادی، حکیم، کتاب‌فروشی مفید، قم.
۲۵. عوده، عبدالقادر، (بی‌تا)، *التشریح الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*، دارالترث، قاهره.
۲۶. غزالی، أبو حامد، (۱۴۳۳ق)، *المستصفی من علم الاصول*، نشر احسان للنشر و التوزیع، تهران.
۲۷. فاسی، علال، (۱۹۹۳م)، *مقاصد الشریعه الإسلامیه و مکارمها*، دارالغرب الإسلامی، بیروت.
۲۸. فاضل‌مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۳۶۱ش)، *نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الامامیه*، کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم.
۲۹. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*: www.shora-gc.ir/fa/news/4707.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸ش)، *آیات الاحکام (حقوقی و جزائی)*، میزان، تهران.
۳۱. مدرسی، سیدمحمدتقی، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر هدایت*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.
۳۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴ش)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، انتشارات صدرا، تهران.
۳۳. منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۵ق)، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، نشر تفکر، قم.
۳۴. میبدی، محمدفاکر، (۱۳۸۷ش)، *بازپژوهی آیات فقهی قرآن*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۳۵. ولیدی، محمدصالح، (۱۳۷۲ش)، *حقوق جزای عمومی (کلیات)*، انتشارات سمت، تهران.
۳۶. هادوی‌تهرانی، مهدی و معتضدی، مجید، (۱۳۸۹ش)، *بررسی رویکرد قرآن کریم به مجازات*، پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم، سال دوم، شماره هفتم، صص ۶۵ - ۹۰.